

# دو هفت خان



محمدتقی نعمت‌زاده - دزفول

کلیدواژه‌ها:

## چکیده

در کتاب ادبیات فارسی سال دوم به هفت خان رستم و اسفندیار اشارتی شده است. این مقاله مقایسه‌ای است میان هفت خان رستم و هفت خان اسفندیار با بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها و تحلیل آن‌ها به اختصار، (با ذکر حدود هفت شباهت و شانزده تفاوت). مؤلف در پایان بعضی شباهت‌ها را، که گاه متناقض به نظر می‌رسند ولی در هر دو پهلوان جمع شده‌اند، به اختصار تحلیل کرده است. در این جا به دلیل محدودیت صفحات مجله و نیز اشراف دبیران به داستان، از درج متن دو هفت خان خودداری شده است.

## الف- شباهت‌های دو داستان

۱. قهرمان هر دو هفت خان جوان هستند و پهلوان و جوای نام.
۲. تعداد ابیات هر دو هفت خان اندکی بیش از ۸۰۰ بیت است. حدود یک سوم این ابیات به نبردهای دامنه دار و پرکش و قوسی اختصاص یافته است که بعد از مراحل هفت گانه انجام می‌گیرند. در هفت خان رستم، بعد از آزادی کاووس، مبارزه‌ی با شاه مازندران می‌آید و در هفت خان اسفندیار بعد از رهایی همای و به آفرید، مبارزه با ارجاسب مطرح می‌شود.

۳. هر دو هفت خان پایانی مشابه دارند، به طوری که در «هفت خان رستم» گشودن دژ سپید و در «هفت خان اسفندیار» گشودن دژ رویین مطرح می‌شود و هر دو با تدبیر و نیرنگ صورت می‌گیرند.
۴. رویدادهای خوان سوم و چهارم در هر دو هفت خان یکی است. در خوان پنجم شباهت بسیار نزدیکی بین رستم و اسفندیار مشاهده می‌شود. یکی از بارزترین نمودهای این شباهت سرودخوانی و تنبورنوازی هر دو پهلوان در خوان زن جادوست.
۵. راز و نیاز و نیایش هر دو قهرمان و سروتن شستن آن‌ها نمودی کاملاً برجسته دارد. گرچه در هفت خان اسفندیار نمایی یکنواخت و تکراری و تصنعی به خود می‌گیرد.
۶. نعره و هرای جنگ، دلاوری، تنها به مصاف رفتن و نبردهای دلیرانه‌ی تن به تن، از ویژگی‌های کلی دو قهرمان است.
۷. هر دو قهرمان در مقاطعی، به خصوص در پایان، دچار عجز و ناتوانی می‌شوند. آن‌ها با مشاهده‌ی سایه‌ی مرگ در بالای سر خود، آه سرد سر می‌دهند و کار خود را عبث می‌پندارند. اسفندیار

وقتی «دژ رویین» را می بیند، شگفت زده می شود:

چنین گفت کابین را نشاید ستد

بد آمد به روی من از راه بد

دریغ این همه رنج و بیکار ما

پشیمانی آمد همه کار ما، ج ۱۹۱/۶

رستم نیز در مصاف با دیو سپید، لحظاتی مضطرب و نگران می شود، می ترسد و نشیب خود را می بیند:

سوی رستم آمد چو کوهی سیاه

از آهنش ساعد ز آهن کلاه

ازو شد دل پیلتن پرنهیب

بترسید کامد به تنگی تشیب

به دل گفت رستم گر امروز جان

بماند به من زنده ام جاودان، ج ۱۰۷/۲

### داستان های دو داستان

۱. رستم در آغاز راه بر سر دوراهی قرار می گیرد ولی اسفندیار بر سر سه راهی.

۲. رستم راه دشوار را ناخواسته و به سفارش پدر برمیگزیند، اما اسفندیار راه دشوار را خود انتخاب می کند، چون کوتاه تر است.

۳. اسفندیار پیش از رسیدن به هر خان از چند و چون آن باخبر است. تنها در دو خان ششم و هفتم غافل گیر می شود. اما در هفت خوان رستم، وضع برعکس است رستم در پنج خوان نخستین غافل گیر می شود و تنها در دو خوان پایانی است که از چند و چون تنگناها آگاهی دارد.

۴. در هفت خوان رستم، رخس نقشی درخور دارد و در از میان برداشتن تنگناها یار رستم است، اما در هفت خوان اسفندیار، اسب قهرمان هیچ گونه نقشی ندارد.

۵. انگیزه‌ی دو پهلوان متفاوت است. رستم برای نجات پادشاه کاووس می شتابد که اسیر دیو سپید است ولی

اسفندیار برای رهایی خواهرانش که اسیر ارجاسب تورانی هستند، مأموریت خود را شروع می کند.

۶. هفت خوان رستم علاوه بر جنبه های قوی اساطیری، ادبیات حماسی ساده و معمول و بی پیرایه ای دارد که دور از هرگونه تصنع و تکلف است. اما هفت خان اسفندیار علاوه بر جنبه های واقعی، طراحی جامع تر، کامل تر، پیراسته تر و تصنعی تر دارد. چنین به نظر می رسد مویدان زرتشتی با الگوگیری از هفت خوان رستم خواسته اند ارزش های رفتاری- کرداری (دینی) اسفندیار را بیش از رستم بنمایانند و در طرح آن به دنبال اغراض و انگیزه های دینی بوده اند و نیایش های پی در پی، روحیه ی تعبد و کف نفس و زنجیر آهنین زرتشت می توانند شاخص این مدعا مطرح شوند.

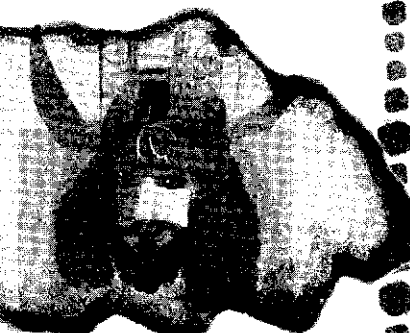
۷. تقابلی بین رستم و اسفندیار در خان دوم و ششم می بینیم. بدین گونه که رستم از راهی گرم و سوزان می گذرد؛ حال آن که اسفندیار از راهی سرد و یخبندان گذر می کند.

۸. راهنمای رستم در دو خوان پایانی «اولاد» است که جز راست نمی گوید، اما گرگسار هر بار با بی میلی و اکراه مجبور است راه را نشان دهد و در خوان ششم به دروغ دریا را خشکی می گوید.

۹. خویشستن داری و کف نفس اسفندیار در اجرای برنامه هایش بیش تر است و اسیر خور و خواب و خشم و شهوت نیست. او جوانی است متدین و متعبد که برای رهانیدن ناموس خویش به سوی هفت خان گام نهاده و انسانی است خدا ترس که هر پیروزی و موفقیتی را از سوی خدا می داند. اسفندیار لگام نفس را در اختیار دارد و هوس بازی با مأموریت او سازگار نیست. کلاً در خوردن و خوابیدن

نمودی به هنجار دارد و کاملاً رفتارش طبیعی است. حال آن که رستم در این مراحل هفت گانه در کباب کردن گوران خوردن و خفتن به گاه و بی گاه و خش کردن و عصبانی شدن افراط می کند چنین می نماید که اسیر خور و خواب رستم و شهوت است.

۱۰. تسلسل و تکرار منظم حوادث و کردارها در هفت خان اسفندیار بیش از رستم است، از جمله صحبت های گرگسار

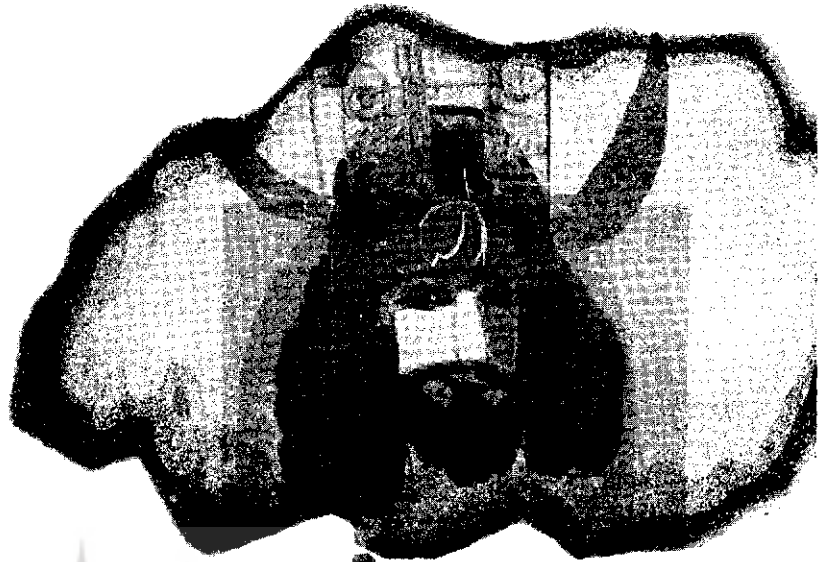


در آغاز و پایان هر خان، نیایش های پی در پی، سه جام شراب نوشاندن به گرگسار، پیاده و تنها رفتن به سپاه را برای پشتون گذاشتن و...

۱۱- رستم در پایان هفت خوان از کاووس خلعت می گیرد و به جهان پهلوان ملقب می گردد. اما گشتاسب نسبت به اسفندیار نه تنها به وعده هایش عمل نمی کند بلکه او را به مأموریت دیگری می فرستد.

۱۲- آغاز حرکت رستم و اسفندیار به صورتی متفاوت انجام می گیرد و جای تأمل دارد. آغاز حرکت رستم به سوی هفت خوان با مراسم ساده و کاملاً عاطفی و معمول خدا حافظی زال و رودابه با رستم همراه است. همه نگران اند و نگرانی پدر و مادر کاملاً طبیعی است:

بیامد بر از آب رودابه روی  
همی زار بگریست دستان به روی،



اسفندیار شاخص و چشم گیر است  
نیایش های آن دوست . آنان در همه ی  
تنگناها و حوادث سخت ، خداوند را به یاد  
می آورند .

رستم بعد از کشتن اژدها در خوان سوم  
و پس از کشتن دیو سپید ، برای نیایش ابتدا  
غسل می کند ، سر و تن می شوید ، زمین  
پاک و مناسبی می جوید و سجده ی شکر  
به جا می آورد :

چو خورشید برزد سر از تیر کوه  
تهمن ز خواب خوش آمد ستوه  
تن رخس بسترد و زین بر نهاد  
ز یزدان نیکی دهش کرد باد ، ج ۹۲/۲

تهمن سوی آسمان کرد روی  
چنین گفت کای داور راست گوی  
هر آن کس که از دادگر یک خدای  
بپیچد نیارد خرد را به جای ، ج ۹۳/۲

به آب اندر آمد ، بروتن پشت  
جهان جز به زور جهانبان نجست  
به یزدان چنین گفت کای دادگر

تو دادی مرا دانش و زور و فر ، ج ۹۷/۲  
اما نیایش های اسفندیار تکراری و  
یکنواخت است . وی در هر خانی بعد از  
پاک کردن خود ، جامه ی نو می پوشد و  
مخلصانه روی به خدا می آورد و چهره ی  
او بسیار متعبدانه است . بارها رخ بر خاک  
می ساید و بسندگی خود را به نمایش  
می گذارد :

ز گنجور خود جامه ی نو بجست  
به آب اندر آمد سر و تن پشت  
بیامد به پیش خداوند پاک  
همی گشت بیجان و گریان به خاک

ج ۱۷۶/۶

او در تنگناهای سخت از سپاهانش  
می خواهد که با هم دست به دعا بردارند .  
مثلاً در خان ششم بعد از سه شبانه روز برف

است . اما رستم در هفت خوان غیر از نبرد با  
ارژنگ دیو تقریباً هیچ کاره است . آن که با شیر  
در می آویزد رخس است . در نبرد با اژدها  
پاریگرش رخس است ؛ در نهایت گرسنگی  
و تشنگی نیز «میش نیکو سرین» راهگشای  
اوست .

۱۵- رستم یکه و تنها به راه هفت خوان  
می رود ، حال آن که اسفندیار این کار را به  
همراهی پشتون و به پشتیبانی دوازده هزار  
سپاه انجام می دهد .

۱۶- خلاصه اسفندیار در هفت خان  
روحیه ای تعالی جو ، آینده نگر ، هدفمند و  
ناموس خواه دارد . رفتارهایش به هنجار و  
متعادل و مطابق آیین «رای و خرد» است .  
اما رستم در هفت خوان در اغلب  
موارد شخصیتی عجول ، حواس پرت ،  
دم غنیمتی ، فعلی نگر و خشونت طلب  
است و رفتارش غالباً به دور از «رادای و  
دادگری» است .

تذکره ی برخی شباهت های رستم و  
داستان های هفت خوان

### ۱. راز و نیاز و نیایش

آن چه در هفت خوان رستم و هفت خان

گفته های کوتاه رستم که این راه را با  
میل خویش (هوای نفس) برنگزیدم و  
قسمت روزگار است ، غمگین نباشید و  
امیدتان به خدا باشد ، جوهر احساسی را  
به وجود می آورد . این یکرنگی و خلوص  
را در رستم و خانواده ی جهان پهلوان به  
وضوح می بینیم ، اما مشابه آن متأسفانه در  
دستگاه قدرت و حکومت گشتاسب دیده  
نمی شود .

۱۳- اسفندیار در هفت خان «دم  
غنیمتی» نیست ، هدف را گم نمی کند ،  
بی اغماض ، صریح و قاطع لحظه ای  
درنگ ندارد و حواس وی جمع است .  
حال آن که در هفت خوان رستم آن چه از  
پنج خوان نخستین رستم می بینیم تسلیم  
به خواست و تقدیر است . هیچ گونه  
چاره ای نمی اندیشد ، تسلیم محض است  
و عوامل بیرونی به یاری اش می شتابند و  
در بیش تر موارد نیازمند یاری خدا و کمک  
اوست .

۱۴- در هفت خان اسفندیار ، پهلوان در  
تمام صحنه ها حرف اول را می زند ، تنها  
می تازد و مدبرانه پیش می رود . حتی آن گاه  
که با پشتون رای می زند حرف خود را عملی  
می کند . خلاصه در تمام موارد همه کاره

و بوران، همگی دست به دعا بلند می کنند:  
همه پیش یزدان نیایش کنید  
بخوانید و او را ستایش کنید  
مگر کاین بلاها ز ما بگذرد  
کز این پس کسی مان به کس نشمرد

ج ۱۸۷/۶

## ۲. نعره وهرای جنگ

از ویژگی های برجسته ی رستم که در برابر خصم قوی، از آن بهره می گیرد نعره ی اوست. نعره ی رستم صلابت و مهابتی خاص دارد به طوری که تأثیر منفی شدیدی بر روان و اعصاب می گذارد. وی آن گاه که در مصاف پهلوانی شگفت آور، قرار می گیرد از این بانگ و فریادها سود می برد. نعره ی او در خوان ششم چون دریدن کوه و دریا صدا می کند.

اسفندیار نیز در همان خان نخست مانند شیر غران بر گرگان می غرد.

## ۳. یاری خدا

رستم غیر از نبرد پایانی با «ارژنگ دیو» نیازمند کمک و یاری خداست. او در راه سخت و سنگلاخی هفت خوان با همه ی بی مبادلاتی و دم غنیمتی، بارها یاری و نصرت خدا را می بیند و گامی فراتر می نهد. دقیقاً یاری نیروهای غیبی را در خوان اول و سوم و چهارم رستم می توانیم مشاهده کنیم.

اسفندیار نیز با همه ی نقشه های دقیق خود به یاری خدا و زنجیر زرتشت نیازمند است. وی آن گاه بر لب چشمه، در خان چهارم، زیر درختان گشن تنبور به دست می گیرد و سرود می خواند و زن جادو با طنّازی و خوش خط و خالی خود را نمایان می کند. آن گاه اسفندیار، با زنجیر بهشتی ای که زرتشت به او داده است، زن جادو را به دام می اندازد و با یاری خدا،

آن زن به گنده پیری زشت روی تغییر صورت می دهد.

## ۴. بند و داستان

نمونه های مکرر و داستان در هفت خان اسفندیار بیش تر است. اسفندیار خدعه های مکرر گرگسار را می بیند و کاملاً مراقب است. او می خواهد با مکر و خدعه و بانوشاندن سه جام شراب خسروانی از تجربیات گرگسار استفاده کند. اوج داستان او را در ورود به «دژ روین» می بینیم که نقشه ی عملیاتی خود را به لحاظ امنیتی فقط به پشوتن می گوید: جامه ی بازرگانان می پوشد، کاروان تجاری راه می اندازد و جنگ افزارها و نیروهای نظامی را در صندوق های سر به مهر مخفی می کند و به عنوان کالاهای تجاری به داخل قلعه می برد. دژ نشینان از آمدن کاروان شاد می شوند و به پیشواز می آیند و اسفندیار را به نزد ارجاسب می برند. اسفندیار خود را «خرّاد» می نامد و هدیه ها پیش می کشند و در پایان این نقشه ی مکارانه است که خواهرانش را آزاد می کند و ارجاسب را به میهمانی مفصلی که به عنوان جشن مهرگان ترتیب داده دعوت می نماید و آتشی برپا می کند تا پشوتن بیند و آخرین مرحله ی نقشه را عملی سازد. او ارجاسب را از بین می برد و تمام نقشه اش موبه موب با موفقیت به اجرا درمی آید.

## ۵. درشتی و نرمی به هم در

خصلت صلابت و خشونت، در عین وقار و نرم گفتاری، آموزه ی مهم اسفندیار است. او به جا و مناسب «درشتی و نرمی به هم در به است» را انجام می دهد. از رهنمونی به دروغ گرگسار خشمگین نمی شود و با الفاظی نرم و آرام، سخنان

سراپا درشت او را پاسخ می دهد. اما آن گاه که تنگناها برطرف شده اند، به هیچ وجه حاضر به تحمل لفظ تندی نیست. گرگسار بیچاره که به کُنه این خصلت اسفندیار پی نبرده است این بار نیز انتقام جویی می کند، نفرین می گوید و جبین پرآزنگ می نماید که اسفندیار او را با تیغ هندی به دو نیم می کند.

اما تندی و خشونت رستم نمایی قوی تر دارد. تصمیم های عجولانه و تندی می گیرد که دون شأن و ارستگی و آزادگی است، از جمله خشم گرفتن بر دشتبان و بریدن گوش های او در خوان پنجم.

## ۶. عشرت طلبی و کفّ نفس

هر دو پهلوان در جمع این دو خلق و منش متناقض، کاستی هایی دارند. به طوری که رستم در عشرت طلبی و بساط عیش و شادمانی ید طولایی دارد و بالعکس اسفندیار در خویشتن داری و کفّ نفس مواظبت بیش تری به عمل می آورد.

خویشتن داری اسفندیار در تمام مراحل این مأموریت سخت، بسیار نمایان است. او جوانی است متدین و متعبّد که صرفاً برای رهانیدن خواهرانش به این سمت و سو گام نهاده است. لذا لحظه ای هدف خود را گم نمی کند و لگام نفس را در اختیار دارد. به قول سعدی «اسیر خور و خواب و خشم و شهوت نیست». خوردن و خوابیدن برایش کاملاً به هنجار است و نمودی طبیعی دارند. اما در عوض رستم در فضای پر خوف و خطر، هفت خوان بساط عیش فراهم می کند و لحظه ای از شادخواری و عشرت طلبی روی گردان نیست. مرام و مسلک او برخوردار شدن از تنعمات دنیوی است. او «دم غنیمتی مزاج» است. آن چه را که به اختیار خود انجام می دهد کباب کردن گوران و

خوردن گوشت آنان و خفتن به گاه، بی گاه و گاه گردن نهادن به فرمان غریزه‌ی جنسی است. خواب او گناه چندان سنگین است که حتی جنگ خروش انگیز رخس و شیر او را بیدار نمی‌کند و یا آن گاه که دو گوش دشتبان را کنده است، به این علت است که چرا سرو صدا می‌کند و بعد از آن بی‌درنگ به خواب می‌رود. گناه این روحیه‌ی خور و خواب و خشم و شهوت رستم آن قدر برجسته می‌شود که به نظر می‌رسد از مردانگی جهان پهلوانی چون او، کاری ساخته نیست و او اسیر شکم و زیر شکم است.

توصیف ماجراهای خوردن، شکار کردن، خوابیدن، غافل ماندن و بی‌جهت عصبانی شدن رستم در مأموریت هفت‌خوان بسیار است، تنها به یک مورد آن بسنده می‌کنیم.

در خوان اول که گوری را شکار می‌کند، آن را بر آتش بریان می‌کند و می‌خورد. توصیف دقیق این رویداد خواندنی است.

تنش چون خورش جست و آمد به شور یکی دشت پیش آمدش پر زگور یکی رخس را نیز بنمود ران تک گور شد از تک او گران کمند و پی رخس و رستم سوار نیابد از او دام و دد زینهار کمند کیانی بینداخت شیر به حلقه درآورد گور دلبر کشید و بیفکند گور آن زمان بیامد برش چون هُزبر دمان

ز پیکان تیر آتشی بر فروخت بدو خار و خاشاک و هیزم بسوخت بر آن آتش تیز بریانش کرد از آن پس که بی پوست و بی جانش کرد بخورد و بینداخت زو استخوان همین بود دیگ و همین بود خوان،

ج ۹۱/۲

موارد دیگری از این توصیف‌ها و خوان گسترده‌ی ما داریم که از درج آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

خلاصه‌ی مطلب، آیین بزم و عشرت‌طلبی در قاموس اسفندیار جای ندارد و شاهزاده‌ی پهلوان کاملاً مواظب است دست از پا خطا نکند. تمام تلاشش در این مأموریت این است که نه تنها گرد ریب و شایبه‌ی غفلت بر تقدس و پاکی اش ننشیند که نمونه و مثل اعلای و ارستگی گردد و تعبد او بیش از پیش نمایان شود. لذا دو رویه‌ی «پهلوانی و شاهزادگی» و «دینداری و موبدی» او در این مأموریت کاملاً روشن است. حتماً موبدان زرتشتی در این طرح هفت‌خان خواسته‌اند او را به عنوان رقیب و حریف رستم معرفی کنند و کفه‌ی بی‌نقصی از او نشان دهند و با همین دلایل است که ما هم هفت‌خوان اسفندیار را «هفت‌خان»، یعنی «هفت مرحله و منزل» نوشتیم. چرا که در این چند مرحله سفره و خوانی نمی‌بینیم.

## ۷. آرامش و اطمینان

از چند موضع مقطعی و گذرا که بگذریم وجه غالب روحی، روانی دو

قهرمان هفت‌خوان طمأنینه و آرامش درونی است. در خطرها و تنگناها تشویش و اضطرابی ندارند و به پیروزی خود مطمئن هستند. لوازم کار را فراهم می‌کنند و پیش می‌تازند. این اطمینان به پیروزی در رستم با حواس پرتی و اندکی غفلت و بی‌مبالاتی همراه است و بالعکس در اسفندیار ناشی از حزم، دوراندیشی و احتیاط بیش‌تر است.

## ۸. خطر کردن و برگزیدن راه کوتاه و پاپس نگذاشتن

شجاعت و بی‌پروایی در شاهنامه کاملاً چشم‌گیر است. پهلوانان شاهنامه با خطر کردن و برگزیدن راه‌های سخت و دشوار، جوهره‌ی پهلوانی خود را به منصه‌ی ظهور می‌رسانند. رستم و اسفندیار شاخص این «خطرگزینی» اند. آنان بر این باورند که لغزش و خطا در راه کوتاه، کم‌تر است و عملاً راه کوتاه و میان‌بر را آموزش می‌دهند و اسفندیار می‌گوید: «به گیتی به از راه کوتاه نیست». اگرچه اسفندیار، با آگاهی و قاطعیت راه هفت‌خان را برمی‌گزیند و تمام تنگناهای راه را می‌داند (گرگسار اطلاعات لازم را در آغاز راه داده است) و رستم با بی‌میلی و سفارش پدر در این مسیر صعب گام برمی‌دارد، اما هر دو در این عقبه‌های سخت، لحظه‌ای پای پس نمی‌گذارند تا چه رسد که فرار را برقرار ترجیح دهند؟ نگاه‌ها همه رو به جلوس است و بدون گله و شکایت پیش می‌تازند و موانع را یکی بعد از دیگری از سر راه برمی‌دارند.

منابع و مآخذ:

۱. اسلامی‌ن‌دوشن، محمدعلی، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، انتشارات یزدان، چاپ چهارم ۱۳۶۳.	۲. حمیدیان، سعید، درآمدی	۳. حمیدیان، سعید، شاهنامه‌ی فردوسی براساس چاپ مسکو به	۴. دبیرسیاقی، محمد، شاهنامه‌ی فردوسی به نثر، رستگار نسایی، منصور، فرهنگ‌نام‌های شاهنامه،	۵. کوشش نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۷۲.	۶. سرآمی، قدم‌علی، از رنگ گل تا زنج‌خار، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ	۷. نویسن، عبدالحسین، فرهنگ شاهنامه فردوسی، «واژه‌نامه‌ک»، انتشارات دنیا، چاپ سوم، ۱۳۶۹.	۸. مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۰.	۹. سوم، ۱۳۷۳.
---	--------------------------	---	--	----------------------------------	--	---	---	---------------